

## ملاحظاتى درباره شعر و موسيقى در ايران پيش از اسلام بر مبنای شواهد مذکور در آثار نظامى

مهرى باقرى

دانشگاه تبريز

چکیده: یکی از نکاتی که از منظومه خسرو و شیرین نظامی استنباط می شود ارتباط شعر با موسیقی و رواج سنت شاعری در دوران پیش از اسلام به ویژه در دوره ساسانیان است. وجود شاعرانی بزرگ چون فردوسی، رودکی و فرخی در قرون اولیه هجری نشان می دهد که کلام آهنگین از دیرباز در ایران رایج بوده است. نفوذ کلام بارید بر خسرو پرویز از طریق هم آمیزی موسیقی و شعر را می توان با مقام رودکی نزد ساسانیان سنجید. مضامین اشعار نظامی گواه بر این حقیقت است که بارید و نکيسا نمایندگان يك سنت هنری و ادبی بوده اند و در دوره ساسانی شعر با موسیقی همراهی داشته است. اوضاع اجتماعی و اعتقادات متفاوت ایرانیان در دوران پیش از اسلام و پس از آن سبب شد در ایران پیش از اسلام زمینه تفوق موسیقی بر شعر فراهم آید و نوازندگان شاعر به عنوان نام آوران موسیقی شهرت یابند در حالی که پس از اسلام شعر بر موسیقی برتری یافت و از این روست که فرخی و رودکی بیشتر به عنوان شاعر شناخته شده اند تا موسیقیدان.

همواره از موضوعاتی بوده است که افکار بسیاری را به خود مشغول داشته است. زیرا هرگز نمی توان پذیرفت که آن رونق و رواج مکتب شعر و شاعری در اعصار اولیه هجری که نمایندگان آن شاعران بی همالی همانند فردوسی و رودکی و فرخی بوده اند، بدون اتکاء به پیشینه ای سخت استوار و مستمر چنین نضج گرفته

یکی از هزاران نکته ای که می توان از داستان خسرو و شیرین نظامی استنباط کرد، ارتباط موسیقی و شعر و شناختن سنت شاعری در دوران پیش از اسلام به ویژه در دوره ساسانیان است.

شناخت موقعیت شعر و کاربرد آن، چگونگی شاعرپیشگی و شاعران نام آور ایران پیش از اسلام،

میان آورد و اندکی نیز درباره سرودپرداز پرآوازه بارگاه ساسانی سخن بگوید. چنین به نظر می رسد که مفهوم کلام نظامی و منظور نظر او در این بخش از منظومه، بیش از آنکه تعیین نقش بارید در غمگساری و تیمارخواری خسرو باشد، نشان دادن اعتبار و امتیاز این خنیاگر خنیده بوده است. البته علاوه بر اشاره نظامی به اینکه بارید «صد دستان» می داشت، در افسانه های مربوط به این موسیقیدان عصر ساسانی که در نوشته های پراکنده و فراوان از آنها یاد شده، آمده است که بارید ۳۶۰ نوا داشت و هر کدام را در روزی از سال می نواخت.

در اینجا نکته باریک و ظریفی وجود دارد که به «کمیت» و شماره الحان «سیصد و شصت» یا «صد» و یا «سی» گانه این موسیقیدان مربوط نمی شود، بلکه مربوط به «کیفیت» و «محتوای» این سرودهاست که از «نام» و وجه تسمیه آنها آشکار می شود.

حکیم نظامی، درباره نام این سرودها توضیحی می دهد و اسم «سی» سرود را ضمن «سی و چهار» بیت برمی شمارد. از جمله: مروای نیک، مشکدانه، شادروان مروارید، آرایش خورشید، ماه برکوهان، رامش جان، مهرگانی، نیمروز، سروستان، سبز در سبز، نخجیرگان، باغ شیرین، غنچه کبک دری، شبدیز، کین سیاوش و غیره. بدین ترتیب از روی نامهایی که نظامی برای الحان بارید ذکر می کند، تا حدودی می توان موضوع و محتوای اشعاری را که در الحان بارید خوانده می شد، حدس زد.

از سوی دیگر در روایات و کتب دوره اسلامی که درباره رامشگران دوران ساسانی، به ویژه بارید مطالبی

باشد و بی گمان شعر در ایران سابقه ای ممتد داشته است و کاخ بلند حماسه ملی ایران، «شاهنامه» و توصیفهای دل انگیز «فرخی» از طبیعت و دنیا و درسهای فلسفی «رودکی» همگی بر پایه ها و ستونهای مکتب دیرپای آرایش کلام به گونه ای آهنگین و موزون که در دل تاریخ گذشته ایران تکوین یافته استوار شده است. ولی چگونه است که با همه رواج و رونق بازار شعر و علیرغم بازماندن نام حکیمان و موسیقیدانان و دیگر هنرمندان اعصار پیش از اسلام، نام شاعری از آن دوران به به تصریح در هیچ منبعی ذکر نشده است؟ در بخشی از منظومه خسرو و شیرین نظامی اشارات پراکنده ای است که برخی از متون دیگر این گواهیها را تأیید می کنند و شاید بتوان گفت که مجموعه آن شواهد گوشه ای از این ابهام را برای ما روشن می کند.

نظامی در منظومه خسرو شیرین آنجا که خسرو برای رهایی از غم مهرشیرین و چاره جویی برای درد خود به بریط نواز و سرود خویش متوسل می شود، یکباره وصفی از بارید ارائه می دهد و می گوید:

«ز صد دستان که او را بود در ساز

گزیده کرده سی لحن خوش آواز»

و سپس به برشمردن الحان سی گانه وی می-

پردازد. آنچه مسلم است در آن حالت غمگساری و تیمار خواری نه همه این الحان می توانستند مناسب حال و مقال باشند و نه بارید را اجرای همه آنها امکان\* بود و نه خسرو را گوش شنیدن این همه سرود. بلکه با اندکی دقت می توان گمان برد که نظامی موقع را مغتنم شمرده تا از وجود رسم و عاداتی برشناخته صحبتی به

\* امکان اجرای همه آنها در آن مجال اندک بود

خرد خویش آسان و هموار کرده اموری سخت را چنین سهل و ساده می کند و همیشه حاضر است تا با چنگ و زبان خود مشکلات دیگران را بگشاید. قزوینی درین مورد می گوید: هرگاه کسی می خواست درخواستی به پیشگاه پرویز عرضه دارد و از خشم او بیم داشت پس حاجت پیش بارید می برد تا اینکه او برای آن شعری و آوازی ساخته در برابر شاه می خواند و شاه از کار آگاه می گشت.<sup>۵</sup>

حال این پرسش پیش می آید که چگونه ممکن بود بی یاری سخن مقصود بیان شود و خسرو پیام را دریابد که «شیدیز مرده است» و یا «قولی را که به شیرین داده فراموش کرده» و یا «بنایان و کارگران قصر شیرین تقاضای مرخصی دارند» و یا فلان درخواست ویژه ای دارد؟ از این روست که به یقین می توان گفت نواها و الحان بارید با کلام همراه بوده است. کلامی منظوم که او خود می سرود و همراه با آهنگهایی که خود می ساخت، می نواخت و می خواند.

بدین ترتیب می توان اذعان نمود اسامی سی گانه ای که نظامی در منظومه خسرو شیرین از آنها یاد می کند با توجه به مضامین و اشعار برگزیده شده است. چنانکه یکی از این نامها «سبز در سبز» است و مربوط می شود به چگونگی راه یافتن بارید به حضور خسرو در نزهتگاهی سبز و خرم با جامه و سرود افزاری سبز، به

ذکر می کنند، افسانه هایی می خوانیم که خبر از مهارت و نقش این هنرمند در رساندن پیام و درخواستهای مردم به حضور خسرو می دهند. مشهورترین این داستانها افسانه مربوط به چگونگی رساندن خبر مرگ شیدیز به خسرو پرویز است. اشتهاار این داستان به گونه ای است که در چندین مأخذ مهم فارسی و عربی به نظم یا به نثر نقل شده است.<sup>۱</sup> خالدبن فیاض شاعر معروف عرب که در قرن اول و اوایل قرن دوم هجری می زیست، این افسانه را به عربی برگردانده است<sup>۲</sup> و ادوارد براون مقام و نفوذ کلام بارید بر مزاج خسرو پرویز را از طریق هم آمیزی «شعر و موسیقی» با مقام رودکی در نزد آل سامان می سنجد و بویژه افسانه مربوط به «بوی جوی مولیان» رودکی را با افسانه «شیدیز» بارید مقایسه می کند.<sup>۳</sup>

از جمله داستانهای دیگر می توان از رساندن درخواست کارگران قصر شیرین، به گوش خسرو پرویز یاد کرد که تقاضای مرخصی داشتند. همچنین درخواست شیرین برای ساختن قصری برای او در باغ نخجیران که شاه قولش را قبلاً داده بود و قول و نغمه بارید خسرو را به وفای به عهد و می دارد.<sup>۴</sup> این افسانه ها همگی گواه بر توانمندی مردی هنرمند و فرزانه است که تمام دشواریها را با تدبیر و

۱- غرزالسیر، ص ۷۰۳ به بعد؛ آثارالبلاد، ص ۲۳۰؛ المحاسن و الاضداد، ص ۳۶۴.

۲- یاقوت حموی، اشعار خالد بن فیاض دربار «مرگ شیدیز» را در معجم البلدان ذکر کرده است. رك. چاپ وستنفلد، ج ۳، ص ۲۵۰. ترجمه فارسی این ابیات را آقای دکتر احمد تفضلی در نامواره دکتر افشار، ج ۴، ص ۲۲۲۶-۲۲۲۷ مرقوم کرده اند.

۳- رك. مجله انجمن همایونی آسیایی بریتانیا، ۱۸۹۹، ص ۵۴-۶۹.

۴- رك. ابن فقیه همدانی، البلدان، چاپ لیدن، ص ۱۵۸.

۵- رك. قزوینی، آثارالبلاد، ص ۲۹۶.

شود ، این است که مضامین و گفته ها به صورت فی البدیهه و خلق الساعه است و از اینرو تنها شاعری زبردست و چیره می تواند چنین استادانه از عهده این کار برآید.

بنابراین، مضامین اشعار یاد شده نظامی بار دیگر ما را در برابر يك سنت رایج و حقیقت آشکار قرار می- دهد. این حقیقت که بارید و نکيسا ، این دو خنیاگر نام آور که همواره به عنوان موسیقیدانان بنام ایران معرفی و شناسانده شده بودند، نمایندگان يك سنت هنری و ادبی این سرزمین اند و در ایران دوره ساسانی «شعر و موسیقی» همراه بودند و شاعران به علت ارتباط و الزام این دو هنر، بناچار تحصیل موسیقی نیز می کردند و موسیقیدانان بنام، خود به سرودن اشعار نیز می- پرداختند. در مورد کاربرد مشترك شعر و موسیقی صاحب المجمع در توضیح بحر مشاکل که از محور مختصه زبان فارسی است چنین می نویسد: کافه اهل عراق را از عالم و عامی و شریف و وضعی بانشاء و انشاء ادبیات فلهوی مشعوف دیدم و باصغاء و استماع ملحونات آن مولوج یافتم بلکه هیچ لحن لطیف و تألیف شریف اعطاف ایشان را چنان در غمی جنباند و چنان در اهتزاز غمی آورد که:

لحن اورامان و بیت پهلوی

زخمه رود و سماع خسروی

مؤید این نظریه بیان صاحب تاریخ سیستان است که می گوید: «تا پارسیان بودند سخن پیش ایشان به رود باز گفستندی به طریق خسروانی».

بدین ترتیب در دوره ساسانی شعر نیز رواج و رونقی چشمگیر داشت و هنرمندانی چون بارید، نکيسا، سرکش، آزادوار چنگی، بامشاد، رامتین و دیگران، شعرای نام آور ایرانی دوران ساسانی بوده اند. این شیوه

گونه ای که به کمک این رنگ، وجود سراپا سبز پوشش در شاخهای سبز سرو قابل تشخیص نشود.

از سوی دیگر ، نظامی در بخش دیگری از منظومه خسرو شیرین ، گفتگوی این دو را ضمن بیان داستان به نخجیر رفتن خسرو و از آنجا به شوق دیدار شیرین تا کوشک وی تاختن و رخصت ندادن شیرین به در آمدن وی به قصر و بازگشت خسرو و پشیمانی شیرین و بیگانه رفتن به اردوی خسرو و پنهان شدن در خیمه او ، نقل می کند. در این قسمت از منظومه، شیرین و خسرو هر يك به قالبی که در ادبیات ما به «ده نامه گویی» اشتها دارد، مکنونات قلبی خود را بوسیله بارید و نکيسا می گویند و می شنوند. جالب این است که در این داستان نخست بار که خسرو به کوشک شیرین می- رود شخصاً به گفتگو می پردازند و آن سخن گفتنها نیز به طریق «ده نامه» است . ولی وقتی شیرین به خرگاه خسرو می رود، گفت و شنیدها به یاری دو نوازنده معروف زمان، بارید و نکيسا، در نقش دو راوی است به همان طریق اولی منتها به یاری موسیقی. نظامی در آغاز این گفت و گوها می گوید:

نکيسا بر طریقی کان صنم خواست

فرو گفت این غزل در پرده راست

برآی از کوه صبر، ای صبح امید

دلم را چشم روشن کن چو خورشید

و در آغاز پاسخ بارید از زبان خسرو می گوید:

نکيسا چون غزل با چنگ بر گفت

ستای بارید با ساز شد جفت

نوا را پرده عشاق بر بست

در افکند این غزل چون عاشق مست

آنچه از این ده نامه سرایی و دنباله گفتگوهای

شیرین و خسرو به یاری بارید و نکيسا استنباط می-

بر موسیقی برتری می یابد و رودکی و فرخی و امثالهم، شاعرانی شهیر می شوند.

علی رغم رواج و رونق شعر در دوره میانه، جز چند اثر منظوم به زبانهای پارسی و پهلوی و فارسی میانه مانوی که تاکنون شناخته شده، آثار منظوم قابل توجهی بر جای نمانده است. ولی ضمن تفحص و جستجو در منابع، می توان پاره هایی از اشعار آن دوره را یافت. از جمله « ابن خرداد به » ضمن توصیف « بارید » که بنا به گواههایی یاد شده، ملك الشعراي خسروپرویز بود، قطعه ای از اشعار او را نیز نقل می کند.<sup>۴</sup> این قطعه سه مصراعی با اینکه به خط فارسی جدید ثبت شده به زبان پهلوی است. بدین صورت:

قیصرماه ماند و خاقان خورشید

آن من خدای ابر کامکاران

که خواهد ماه پوشد ، که خواهد خورشید

ترجمه این قطعه به شرح زیر است:

« قیصر به ماه مانده است و خاقان به خورشید

خدارندگار من مانند ابری کامکار است

یعنی هم آمیغی سنت شاعری و نوازندگی هم چنان در قرون نخستین بعد از اسلام نیز ادامه داشته است. چنان که اغلب تذکره نویسان درباره «ابرحفصی سغدی» یکی از نخستین شاعران پس از اسلام ذکر کرده اند که وی در صناعت موسیقی مهارتی تمام داشت و نیز داستانها و اشارات مبنی بر ذوالفنونی رودکی<sup>۱</sup>، فرخی<sup>۲</sup>، کسایی<sup>۳</sup> و برخی دیگر از شعرای نخستین دوره های اسلامی نیز معرف حضور همگان است. ولی آنچه موجب شناخته شدن و اشتهار این هنرمندان در دوران پیش یا پس از اسلام با یکی از جنبه های هنری شان (موسیقی یا شعر) شده است، اوضاع اجتماعی و اعتقادات متفاوت ایرانیان در هر يك از دو دوره بوده است. زیرا در ایران پیش از اسلام مقتضیات اجتماعی و آداب و اعتقادات مذهبی زمینه تفوق موسیقی را بر شعر فراهم آورده بود و آن نوازندگان شاعر به عنوان نام آوران موسیقی شهرت یافتند. در حالیکه پس از اسلام بنا به تحولات اجتماعی و با توجه به شایست ناشایست های ذهنی و مذهبی جامعه، شعر

۱- قس. بیت معروف رودکی:

رودکی چنگ برگرفت و نواخت      باده انداز گو سرود انداخت

۲- فرخی چندین نوبت در اشعارش به ذوالفنونی خود اشاره می کند از جمله:

شاه گیتی مرا گرامی داشت      نام من داشت روز و شب به زبان

باز خواندی مرا ز وقت به وقت      باز جستی مرا زمان به زمان

گاه گفتی بیا و رود بزن      گاه گفتی بیا و شعر بخوان

۳- کسایی در بیت مشهور خود اشاره به «سرود گویی» خود می کند:

بیامدم به جهان تا چه گویم و چه کنم      سرود گویم و شادی کنم به نعمت و مال

اصطلاح «سرود گویی» در مفهوم تصنیف خوانی و نشانی از همراهی شعر و موسیقی است. قس. «انشد شعراً»

۴- رك. كتاب اللهور، ص ۱۶. آقای دکتر شفیع کدکنی این قطعه را قدیمترین شعر فارسی دانسته است. نك . آرش،

۱۳۴۲، ص ۱۸ به بعد. در مورد اصل پهلوی یادشده به مقاله دکتر احمدتفضلی به نام « منقولات فارسی میانه در کتابهای

عربی و فارسی سده های نخستین دروه اسلامی»، یادنامه دومناش، تهران - لودن، ۱۹۷۴، ص ۳۳۸ مراجعه کنید.

## منابع و مأخذ

هرگاه بخواهد روی ماه را می پوشاند و هرگاه بخواهد خورشید را»

۱- ابن خرداد، کتاب اللهو و الملاهی، به کوشش اغناطیوس، بیروت، ۱۹۶۱.

در اوایل قرن حاضر ضمن کشفیاتی که در ناحیه ترفان انجام گرفت، در میان آثار مانوی قطعه ای منظوم یافت شد. که ابتدا مولر و سپس زلمان آن را منتشر کردند. با توجه به مفهوم ابیات این قطعه به یقین نمی توان آن را از اشعار دینی مانویان دانست بلکه از مفهوم آن چنین بر می آید که مضمون سرودهایی مانند: «آرایش خورشید» و «ماه بر کوهان» چنین بوده است. ترجمه فارسی آن قطعه به فارسی جدید چنین است<sup>۱</sup>:

۲- ابن فقیه همدانی، البلدان، به کوشش دو خویه، لیدن، ۱۸۸۵.

۳- ابن قتیبه دینوری، عین الاخبار، قاهره، ۳۸۳۱ هـ.ق  
۴- اقبال، عباس، شعر و موسیقی در ایران، تهران، ۱۳۶۳.

«خورشید روشن و ماه فروزان

۵- براون، ادوارد، مجله همایونی آسیایی بریتانیا، ۱۸۹۹.

۶- برکشلی، مهدی، موسیقی دوره ساسانی، تهران، ۱۳۲۶.

می درخشند و نورمی افشانند از تنه این درخت

۷- برهان قاطع

پرندهگان تابناک به شادمانی برآن چتر می زنند

۸- بلعمی، ابوعلی محمد، ترجمه تاریخ طبری، به کوشش بهار - گنابادی، تهران، ۱۳۴۱.

چتر می زنند کیوتران و طاووسان رنگارنگ.

۹- بهار، محمد تقی (م. الشعراء) دیوان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۵.

۱۰- شعلایی، غرر، ملوک فرس و سیرهم، مکتبه الاسدی، ۱۹۶۳.

۱۱- جاحظ، المحاسن والای، به کوشش فان فلوتن، لیدن، ۱۸۹۸.

۱۲- رازانی، ابوتراب، شعر و موسیقی و ساز و آواز در ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۴۲.

۱۳- شمس قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعارالعجم، به کوشش مدرس رضوی، تهران، ۱۳۳۵.

۱۴- فارابی، ابونصر، الموسیقی الکبیر، به کوشش غطاس عبدالملک خشبه- محموداحمدالحنفی، قاهره ۱۹۶۷

۱- آرتور کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۵۰۹.

۱۵- فردوسی ، ابوالقاسم، شاهنامه، چاپ مول، جلد هفتم.

۱۶- قزوینی، زکریا، آثار البلاد، به کوشش وستنفلد، گوتینگن ، ۱۸۴۸

۱۷- کریستنس ، آرتور ، ایران در زمان ساسانیان ، ترجمه رشید یاسمی ، تهران ، ۱۳۴۵.

۱۸- =گردیزی ، زین الاخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی ، تهران، ۱۳۴۷.

۱۹- مجمل التواریخ و القصص، به کوشش بهار ، تهران ، ۱۳۱۸.

۲۰- مستوفی، حمد الله، تاریخ گزیده ، به کوشش توائی ، تهران، ۱۳۳۹.

۲۱- مسعودی ، مروج الذهب ، به کوشش پلا ، بیروت ، ۱۹۷۴.

۲۲- منوچهری دامغانی ، ابوالنجم احمد، دیوان، تصحیح دبیر سیاقی، تهران ، ۱۳۴۷.

۲۳- نظامی ، خسرو شیرین، به کوشش وحید دستگردی ، تهران، ۱۳۴۷.

۲۴- یاقوت حموی ، معجم البلدان ، چاپ وستنفلد، جلد سوم.